

ارقام تا ۲۵ میلیون حدس زده می‌شود، اما بقدر کافی زیاد بود تا وقفه‌ای قابل توجه در سیر جمعیتی به وجود آورد.

فقر ناامیدکننده و کشمکشهای محلی تا سده بیستم ادامه یافت، یعنی هنگامی که سرانجام دولت منچو سرنگون شد. در این زمان کمونیستها موفق شدند نظم را در سال ۱۹۴۹ بازگردانند، و به دنبال آن چین با یک سده رشد بسیار پایین در جمعیت خود روبرو بود، تقریباً ۲۵٪ میزان جمعیت جهان طی همان دوره‌ای که پیش از آن بیش از ۱۰۰٪ بود.

حتی چند درصد افزایش اندک در زمانی که جمعیت فعلی بالغ بر صدها میلیون بر آورد می‌شد، می‌توانست نتیجه کاملاً عظیمی در پی داشته باشد. با بازگشت صلح و آرامش و ظهور چنین میزان رشدی، قابل انتظار بود که افزایش عظیم جمعیت چین، یک کشور غیر توسعه یافته در سده بیستم، با کاستی روبرو شود، یعنی حدود ۱ میلیون نفر در هر ماه. جمعیت چین خاص در سال ۱۹۷۵ میلادی دست کم ۷۲۰ میلیون بود که تا ۱۰۰ میلیون بالاتر قابل قبول است. برنامه‌ریزیها برای سال ۲۰۰۰ بر پایه محدوده ۹۵۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۱/۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر استوار است.

جمعیت اقلیتها و مناطق در چین خاص

ارقامی به بزرگی ۱ میلیارد، ارائه آمار برای اقلیتها و جمعیت مناطق محصور در چین خاص را تاحدی مسخره‌آمیز نشان می‌دهد. با وجود این، چون خالی از فایده نیستند بدانها اشاره می‌شود:

اقلیتها

- (۱) ۷ میلیون چوانگ^{۵۷} - از اقوام وابسته به تایها - حدود ۱/۳ جمعیت منطقه‌ای را که امروزه منطقه خود مختار کوانگسی - چوانگ در جنوب غربی چین خاص است را تشکیل می‌دهد. در همسایگی کویچو ۱/۲۵۰/۰۰۰ نفر از همین قوم با عنوان پویی^{۵۸} زندگی می‌کنند.
- (۲) در طول نیمه جنوبی مرز چین با تبت در استانهای سچوان^{۵۹} و یونان ۳/۲۵۰/۰۰۰ نفر یی^{۶۰} و ۲/۵۰۰/۰۰۰ نفر میائو^{۶۱} بسر می‌برند. یی‌ها با تبتی‌ها خویشاوند هستند. میائوها به عنوان عضو مستقلی از گروههای چینی - تبتی طبقه‌بندی می‌شوند.

مناطق محصور در چین خاص

- (۱) هنگ‌کنگ: منطقه هنگ‌کنگ کنونی جمعیت ناچیزی (حدود ۱۰/۰۰۰ نفر) هنگام واگذاری به بریتانیا در سال ۱۸۴۲ داشت. در حدود سال ۱۹۰۰ میلادی این سرزمین ۲۵۰/۰۰۰ و در ۱۹۷۵، ۴/۲۵۰/۰۰۰ نفر جمعیت داشت. برنامه‌ها برای سال ۲۰۰۰، حول ۶ میلیون دور می‌زند.
- (۲) ماکائو از ۱۸۴۹ جزء متصرفات پرتغال به شمار می‌آید. جمعیت آن در ۱۹۰۰ حدود ۸۰/۰۰۰ نفر بود و اکنون بیش از ۲۵۰/۰۰۰ نفر جمعیت دارد.

منابع اولیه

هر چند چینها تعداد جمعیت را از زمان ستیز ایالتها در هزاره نخست میلادی برشمرده‌اند، نخستین رقم پژوهشی درباره تعداد خانوارها مربوط به امپراتوری هان - ۱۱/۸۰۰/۰۰۰ نفر - است. این رقم به سال دوم میلادی باز می‌گردد. برای سالهای بین ۲ میلادی تا ۱۱۹۴، دوراند *Durand* (نگاه کنید به ذیل)، ۲۱ شمارش را که برخی از نتیجه‌های آن - گاه تنها مجموع نهایی - هنوز هم موجود می‌باشد، فهرست کرده است. این شمارشها، علاوه بر اعدادی که از دوران مغول برجای مانده‌اند، نظم زیادی را از جمعیت چین تا پیش از نخستین شمارش قابل اعتماد - شمارش مینگ در سال ۱۳۹۳ - ارائه می‌کند. پس از آن، شمارشهایی در فاصله‌های نامنظمی صورت گرفت و تخمینها انتشار یافت که دورانهای حد فاصل را در بر می‌گرفت. چون هیچ ثبت احوالی از زاد و ولدها و مرگ و میرها وجود ندارد، تخمینها سست به نظر می‌رسد. کمتر از ۲۰ سال پس از تنها شمارش تا حدی دقیق که در این سده انجام شد، سرشماری توسط حکومت کمونیست در سال ۱۹۵۳ برگزار شد. تخمینهای رسمی برای جمعیت چین تا پیش از ۷٪ نسبت به رقمهای تمامی تخمینها متفاوت است. با در نظر گرفتن زیادی تعداد جمعیت، حدود نامطمئن جمعیت اکنون ۱۰۰ میلیون و رشد آن سریع است.

کتابشناسی

برای گمانهای آگاهانه درباره جمعیت چین در زمان حکومت شانگ (تقریباً ۱۱۰۰ ق.م.) و در طول دوران «ستیز دولتها» (تقریباً ۴۰۰ ق.م.) نگاه کنید به:

Wolfram Eberhard, History of China (1967) pp. 21,25.

جهت آگاهی از ارقام سرشماری برای دوران هان مراجعه کنید به مقاله‌ای نوشته J.D. Durand در *Populaton Studies 13 (3) 1960* و برای دوران مینگ بدین سوی نگاه کنید به:

Ping - Ti Ho, Studies on the Population of China 1368 - 1953 (1959).

بعثی خوب درباره شمارش سال ۱۹۵۳ و تحولات احتمالی جمعیتی پس از آن در:

Leo A. Orleans, Every Fifth Child: The Population of China (1972).

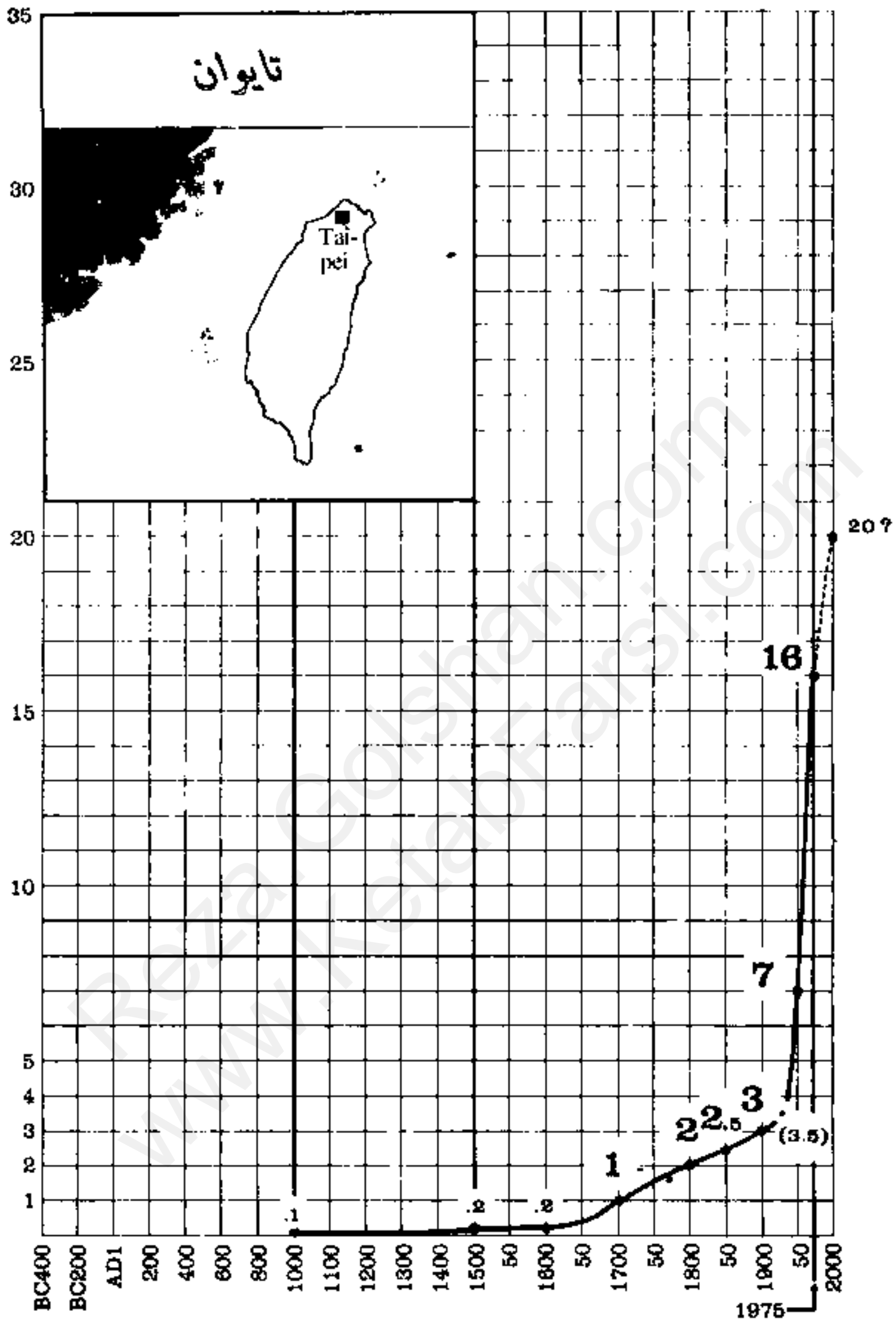
وجود دارد.

۴-۴ تایوان (فرمز)

هنگامی که چینها برای نخستین بار در سده هفدهم میلادی، تایوان را مستعمره خود ساختند، حدود ۲۰۰/۰۰۰ ساکنان غیر بومی از دسته مالایی - پلیتری در این سرزمین ساکن بودند. احتمالاً این جمعیت که از آن زمان ثابت ماند، در هزاره‌های بعدی رشد بسیار کندی داشته است. ورود ساکنان چینی مرحله متفاوتی از جمعیت نگاری را آغاز کرد، بدین صورت که مهاجرتها، جمعیت کل را برای آغاز سده نوزدهم تا ۲ میلیون و برای ۱۹۰۰ میلادی تا ۳ میلیون نفر افزایش داد. رشد جمعیت در طی دوره تسلط ژاپنی‌ها (۱۸۹۵-۱۹۴۵) تشدید شد و با ایجاد وحدت ملی گرای چین در این جزیره به سال ۱۹۴۹ رشد فزاینده‌ای یافت. اگرچه ۳۰۰/۰۰۰ ژاپنی که در تایوان ساکن بودند، در پایان جنگ جهانی دوم اخراج شدند، ۲ میلیون چینی جای آنها را گرفتند، کسانی که از دولت کمونیستی حاکم بر کشور چین گریختند و وارد تایوان شدند. این پناهندگان میزان زاد و ولد را تا رقم بسیار بالایی افزایش دادند و گرچه میزان رشد اکنون کندتر شده است، بعید به نظر می‌رسد که جمعیت جزیره تا پایان همین سده به کمتر از ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر برسد.

منابع اولیه و کتابشناسی

منچوها یکی از دسته‌های نژاد مغول منچوری که از ۱۶۴۴ تا ۱۹۱۲ بر چین حکومت داشتند، جمعیت چینهای تایوان را در ۱۸۱۱ و ۱۸۸۷ شمرده‌اند. ژاپنها بنیان یک سرشماری در هر چهار سال یک بار را در ۱۹۰۵ م. پی ریختند. اطلاعات توسط *Irene Taeuber* در صفحه ۱۰۱ مقاله سال ۱۹۶۱ در *Population Index* به دست داده شده است.



آسیا ۴ - ۴

/ جمعیت تایوان در ۱۹۹۰ م.: ۱۰۰۰ / ۵۰۰ / ۲۰ نفر /

آسیا ۵

کره ۲۲۰/۰۰۰ کیلومتر مربع (۱۲۰/۰۰۰ کره شمالی، ۱۰۰/۰۰۰ کره جنوبی)

جمعیت شبه جزیره کره تا تحول در واپسین هزاره پیش از میلاد در حد دوره میانه سنگی باقی بود. احتمالاً تعداد جمعیت در این مرحله از ۱۰/۰۰۰ نفر فراتر نرفت. در دوره بعد (بین ۵۰۰ تا ۱۰۰ ق.م.) فعالیت‌های کشاورزی رواج یافت و در نتیجه شمار جمعیت به حد نهایی ۲۰۰/۰۰۰ نفر رسید. با وجود این، کره هنوز در مقایسه با سرزمینهای مجاور، کشوری کم جمعیت به شمار می‌آمد و جمعیت آن در مقایسه با نخستین سپاهیان چینی اندک می‌نمود. لشکرکشی چینیها به کره در ۱۰۸ ق.م. آغاز ثبت تاریخ است.

چینیها، شمال غربی کره را تحت الحمايه خود قرار دادند و مستعمره‌ای در آنجا به وجود آوردند. شمار استعمارگران احتمالاً فقط چند هزار بود، اما حضورشان به بومیان در بیداری سیاسی انگیزه می‌داد. سه سلسله پادشاهی پدیدار شد و برای بیشتر باقیمانده اولین هزاره میلادی شبه جزیره را بین خود تقسیم کردند. استعمارگران چینی (و ماهیگیران و دزدان دریایی ژاپنی که در ساحل جنوبی رفت و آمد داشتند) در این دوره اخراج شدند و جمعیت تقریباً به بیش از ۲ میلیون نفر در حدود ۱۰۰۰ میلادی افزایش یافت.

پنج سده بعد جمعیت کره به ۴ میلیون نزدیک شد. رشد جمعیت صرف نظر از تنزلی که به سبب غلبه مغولان در سده سیزدهم تحمیل شد، به طور یکنواخت بالا رفت. در اواخر سده شانزدهم و اوایل سده

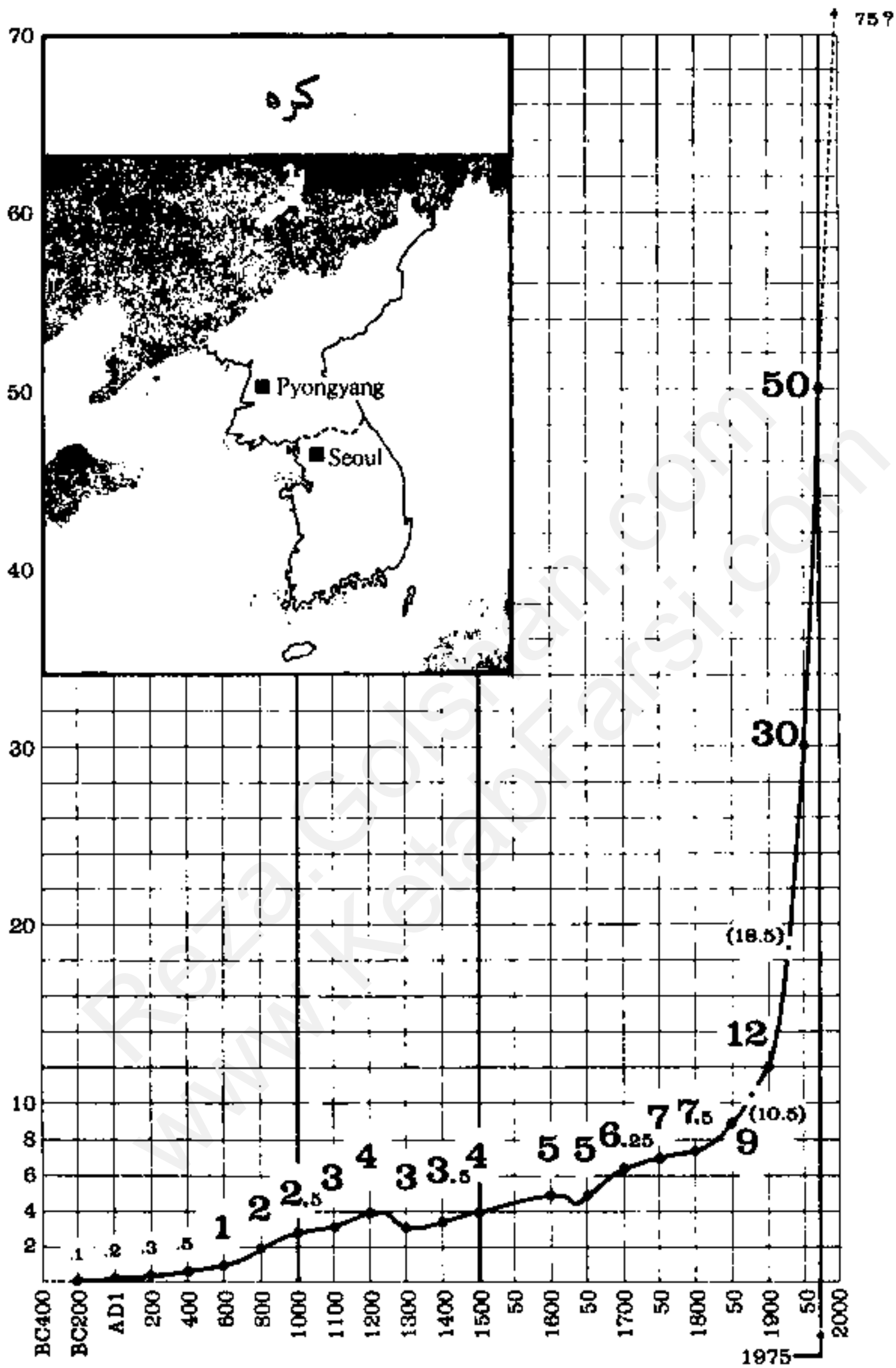
هفدهم یعنی زمانی که مهاجمان جدیدی در سراسر کشور به جنگ افروزی مشغول بودند، وقفه‌ای به وجود آمد. این مهاجمان در سال ۱۵۹۲ ژاپنیا، در ۱۶۲۷ و ۱۶۳۶ اقوام منچو^{۶۲} بودند. سپس رشد جمعیت به روند خود ادامه داد. در حدود ۱۸۰۰ جمعیت ۷/۵ میلیون نفر و در حدود ۱۹۰۰ میلادی ۱۲ میلیون نفر بود. در نیمه نخست سده بیستم یعنی دوره اشغال ژاپنیا (۴۵-۱۹۰۵)، افزایش چشمگیری به وجود آمد. مجموع جمعیت در سال ۱۹۵۰ به ۳۰ میلیون نفر رسید.

رهایی کشور از سلطه ژاپنیا به تجزیه کشور انجامید: بخش شمالی کشور شامل $\frac{1}{3}$ جمعیت تحت نفوذ اتحاد شوروی سابق قرار گرفت و بخش جنوبی (کم مساحت تر، اما پرجمعیت تر) در ایدئولوژی و درخواست حمایت به ایالات متحده آمریکا روی آورد. این نابرابری جمعیت خیلی زود با گریز هزاران نفر از بخش شمالی کمونیست به جنوب غیر کمونیست بیشتر نمود پیدا کرد. این حرکت جمعیت موجب بروز جنگ علنی در سال ۱۹۵۰ شد.

جنگ سالهای ۵۳-۱۹۵۰ به بهای جان بیش از ۳ میلیون کره‌ای و به آوارگی ۳ میلیون نفر از شمال به جنوب انجامید. جنگ، تعدیلی در افزایش بی‌رویه جمعیت شبه جزیره بود، اما کشتارها، شکاف چندان مهمی در نمودار جمعیت به وجود نیاورد. از زمان بسر رسیدن خشونتها، در هر دو کره قابلیت چشمگیری برای رشد آشکار شده است. کره جنوبی با الگو قرار دادن ژاپن، با سرعت تمام راه پیشرفت را دنبال می‌کند. مردم که اکنون ۳۵ میلیون نفرند، می‌روند تا به آرزوهای اقتصادی خود جامه عمل بپوشانند. در شمال، تا آنجا که معلوم شده، رشد جمعیت تا حدودی کمتر بوده است (۱۵ میلیون در سال ۱۹۷۵)، بنابراین بسیار بیشتر از بخش جنوبی از جنگ لطمه خورد. اگر رشد در هر دو کشور به همین منوال باشد، مجموع جمعیت (شمال و جنوب) در سال ۲۰۰۰ بالغ بر ۷۵ میلیون خواهد بود.

منابع اولیه و کتابشناسی

جدا از مجموعه تعداد خانوارها در آغاز سده دهم، نخستین اطلاعاتی که برجای مانده است، مجموعه‌هایی از سرشماریهای هر سه سال یک بار هستند که در سال ۱۶۳۹ بی ریخته شدند. از سال ۱۶۷۸ بدین سوی، ارقام، نامتناقض و قابل قبول هستند. اما مجموعه‌های جدیدی از سرشماریها که در ۱۸۰۷ بنیان نهاده شد چنین نیست. نخستین رقم آن تاحدی سودمند است و نشان دهنده یک جمعیت بی تغییر در زمانی است که ما مطمئنیم جمعیت سرعت در حال گسترش بود (احتمالاً نشان می‌دهد که هیچ مبنایی برای وضع مالیات رو به افزایش وجود نداشت). در نتیجه شکافی وسیع بین آخرین رقم



آسیا ۵
 / جمعیت کره جنوبی در ۱۹۹۰ م.: ۴۲/۵۴۰/۰۰۰ نفر، کره شمالی:
 ۲۲/۶۸۰/۰۰۰ نفر /

کره ایها (۵/۷۰۰/۰۰۰ نفر در ۱۹۰۴) و نخستین تخمین ژاپنیها (۱۳/۳۰۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۹۱۰) که بی گمان تخمینی پایین بود، وجود دارد. ژاپنیها یک دفتر ثبت آمار به وجود آوردند و یک سرشماری در هر ۴ سال یک بار در ۱۹۲۵ انجام شد. پس از کره توسط ژاپنیها، سرشماریهایی در کره جنوبی در سالهای ۱۹۴۹، ۱۹۵۲، ۱۹۶۰، ۱۹۶۶، ۱۹۷۰، انجام شده است و حکومت کره شمالی تخمینهای رسمی را ترتیب داده است، هرچند مشخص نیست که این تخمینها برچه مبنایی است.

ارقامی جالب برای پژوهشگر تاریخ جمعیت در:

Hoon K. Lee , Land Utilisation and Rural Economy in Korea (1936).

فهرست شده است.

آسیا ۶

ژاپن ۳۷۰/۰۰۰ کیلومتر مربع (۶۰/۰۰۰ کیلومتر مربع قابل کشت)

کشاورزی در مقایسه با سایر کشورهای خاور دور، دیرتر به ژاپن راه یافت. نخست در ۲۵۰ ق.م. جزیره کیوشو با کشاورزی آشنا شد. در ابتدا گسترش و توسعه کشاورزی در طول زنجیره جزایر سریع بود و در اوان میلاد مسیح، کشاورزان تاکاتو (اطراف توکیو) دشتها را به زیر کشت بردند. آخرین گام به کندی برداشته شد و تا سال ۹۰۰ میلادی یک چهارم سرزمین شمالی در انحصار نژاد آینو^۳ بود که هنوز به کشاورزی نپرداخته بودند. جزیره هوکایدو وضع خاصی داشت. بنابراین پیشرفت شیوه‌های خاص کشاورزی که برای سازندگی این جزیره ضروری بود، تنها در اواخر سده نوزدهم به کار گرفته شد. در نتیجه این جزیره کم جاذبه‌تر از سایر جزایر ژاپن محسوب می‌شود. بدین ترتیب در تمامی تاریخ ژاپن، دو مرحله دوشادوش هم پیش رفتند: افزایش در مجموع جمعیت و حرکتی در مرکز ثقل جمعیت نگاری به سمت کرانه‌های جزایر.

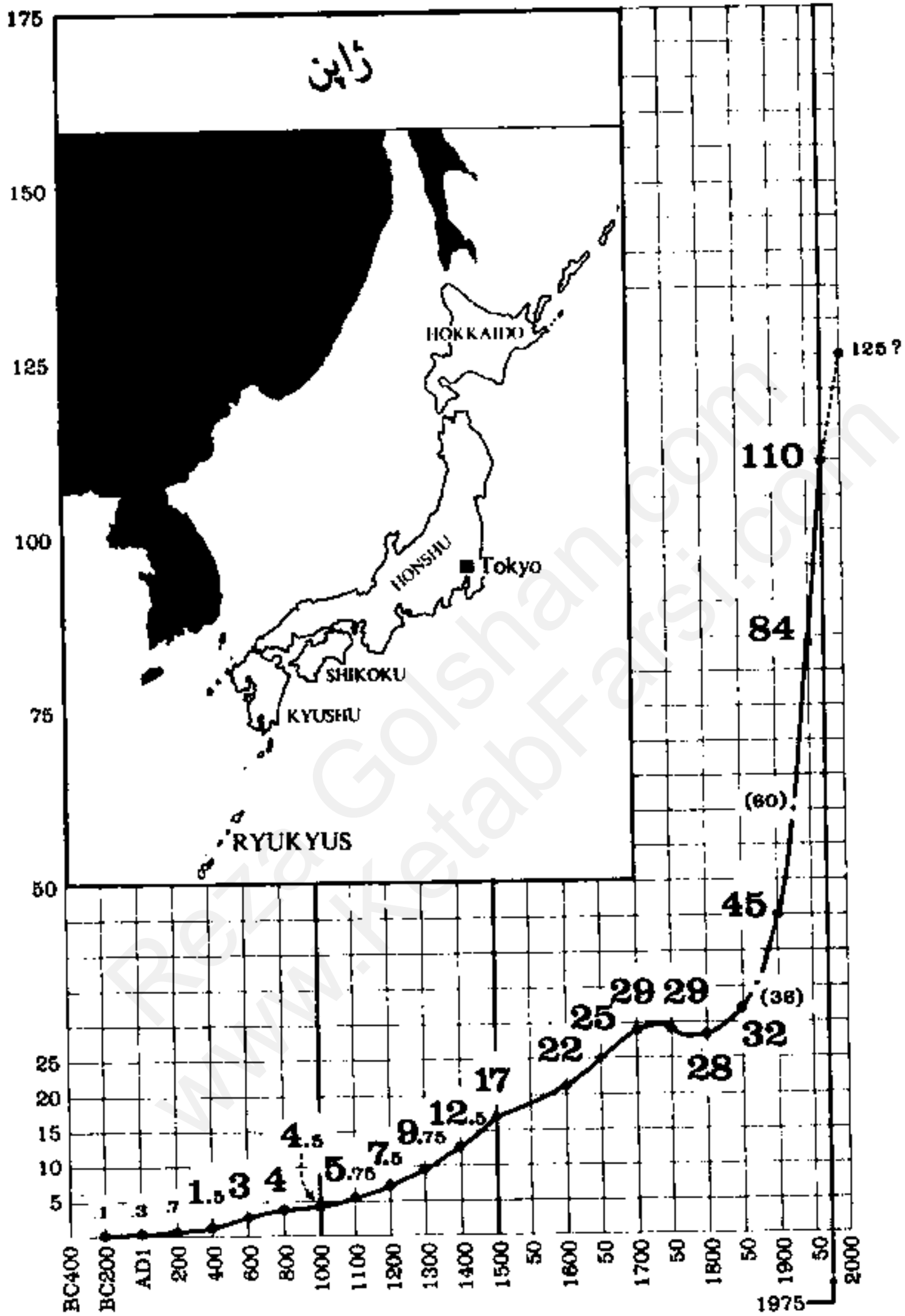
با نزدیک شدن به پایان دوره گردآورندگان غذا (حدود ۱۰۰ ق.م.)، جمعیت ژاپن حدود ۳۰/۰۰۰ شکارچی و ماهیگیر را در بر می‌گرفت. با آغاز کشت برنج در شالیزارهای پر آب و گل، باید افزایش جمعیت سریع بوده باشد. به یقین، ارقام در حدود سال اول میلادی به ۳۰۰/۰۰۰ نفر و در زمان ظهور حکومت ژاپن (۶۵۰ میلادی) به ۳ میلیون نفر رسیده بود. تمامی نشانه‌ها دلالت بر این دارند که جمعیت در تمام هزاره بعدی به‌طور نسبتاً یکنواختی به رشد خود ادامه داد، به طوری که در دو سده، به‌طور

متوسط $\frac{۲}{۳}$ بر تعداد جمعیت افزوده می‌شد. البته در اواخر سده پانزدهم سرعتی در رشد به وجود آمد که نتیجه آن جمع کل ۳۰ میلیون در سال ۱۷۰۰ بوده است.

آنچه پس از آن به وقوع پیوست (دوره رشد صفر درصدی برای ۱۲۵ سال)، به عنوان نمونه مستندی از مراقبتهای کنترل جمعیت بر پایه نظریه مالتوس به شمار می‌رود که در جامعه‌ای بسته به اجرا در آمد. ژاپن‌ها از این وضع ناخوشایند توسط دربار پری^{۶۴} رهایی یافتند. وی در ۱۸۵۳ در اجرای فرمان دولت ایالات متحده امریکا، ژاپن را با استفاده از زور به روی کشتیرانی و عقاید غربی گشود، و ماجرا ادامه یافت. در حقیقت مدارک قانع‌کننده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد رشد جمعیت نمی‌توانسته است با تنها خواست عاقه کنترل شود، زیرا ژاپن‌ها معیارهای زندگی منابع ملی خود را طی این دوره بهبود بخشیدند. چنین تصور می‌شود که سیاست انزواگرایی (تا حد منطقی آن) با دستیابی به فرصتی مناسب برای روند شهرنشینی و تمرکز شدید برای تکامل، به هدف اجتماعی مهمی دست یافت. همچنین می‌توان پنداشت که ژاپن‌ها نمی‌توانسته‌اند آن گونه که بر مشکلات غرب گرای بدون تثبیت این دوره فایز آمدند از عهده مشکلات شهرنشینی برآیند. ظاهراً محدودیت تعداد اعضای خانواده که امکان بهبود وضع مادی را فراهم می‌کند، تا حدی با سقط جنین و ازدواج در سنین بالاتر عملی است.

زمانی که غرب گرایی در جریان بود، جمعیت اوج می‌گرفت. جمعیت ژاپن از سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰ از ۳۲ میلیون به ۸۴ میلیون افزایش یافت. یعنی رشد جمعیت بیش از ۱۵۰٪ بود. بخشی از فعالیت‌های ملی صرف به وجود آوردن امپراتوری در آن سوی آبها شد، ماجرای که نخست خسارت نسبتاً ناچیزی به همراه داشت، اما با جنگ دوم جهانی به سقوط اقتصادی و مرگ $\frac{۲}{۴۰۰/۰۰۰}$ انسان انجامید. اکنون چنین بنظر می‌آید که انحراف عجیبی در یک مرحله از دوره صنعتی شدن که بر پایه سخن «از پیروزی تا پیروزی» است، وجود دارد.

پس از جنگ جهانی دوم ژاپن‌ها بی‌بردند که مشکل جمعیتشان هنوز حل نشده است. با سقط ۱ میلیون جنین در سال، ژاپن‌ها مشکل جمعیت را مهار کردند و امید می‌رود که میزان کاهش یکنواخت زاد و ولد، این فرصت را به وجود آورد که کشور در پایان سده به دوره دیگری از رشد صفر درصدی جمعیت وارد شود. تا آن زمان ۱۲۵ میلیون نفر در مجمع‌الجزایر ژاپن و ریوکیو^{۶۵} زندگی خواهند کرد که با توجه به این که تنها ۱۶٪ این زمینها قابل کشت است، قابل قبول به نظر می‌آید. در ضمن، از نژاد آینو که در ۲۰۰۰ سال اخیر به کندی رو به انقراض گذارده، اکنون کمتر از $\frac{۱۰}{۱۰۰۰}$ نفر باقی مانده است.



Asia Area 6

آسیا ۶

/ جمعیت ژاپن در ۱۹۹۰ م. : ۱۲۴/۳۳۷ نفر /

منابع اولیه

روایتی ژاپنی بیانگر آن است که یک شمارش جمعیت در سال ۶۱۰ م. (۵ میلیون نفر) برگزار شده است. نتایج این نوع شمارش نمی‌تواند پذیرفتنی باشد، چرا که بیشتر به یک رده دهگانه اشاره دارد؛ اما بی‌گمان بررسیهای درستی پیرامون جمعیت ژاپن از سده نهم بدین سوی انجام گرفته است، زیرا بخشهایی از دفترهای ثبت آمار خانوارها و پیشینه‌های تقسیم زمین برجای مانده که می‌تواند به عنوان مبنای مناسب برای برآوردی در خور اعتماد تمام جمعیت در سالهای ۸۰۰ تا ۱۶۰۰ استفاده شود. در نیمه دوم سده هفدهم، کیفیت اطلاعات برجای مانده تا حد زیادی بهبود یافت. سابقه‌هایی از شمارشها که در بسیاری از شهرستانهای مختلف انجام شد و برخی از آنها در چندین موقعیت صورت گرفت، وجود دارد. از اوایل سده هجدهم سابقه جمعیت‌نگاری مشخص است، چون در ۱۷۲۱، نایب السلطنه به شمارشی در سرتاسر ژاپن فرمان راند و در ۱۷۲۶ یک سرشماری منظم هر ۶ سال یک بار بنیان نهاده شد. این سرشماری با فاصله‌هایی انجام شد (۱۷۳۸، ۱۸۱۰، ۱۸۱۶، ۱۸۴۰)، با این همه تا نیمه سده نوزدهم تداوم یافت. در ۱۸۷۱، یک تشکیلات ثبت آمار پی‌ریخته شد که دست‌کم به‌طور نظری، ارقام سالانه جمعیت را در دسترس قرار داد. نخستین مجموعه‌های کنونی سرشماری در هر ۴ سال یک بار، به سال ۱۹۲۰ برگزار شد.

کتابشناسی

تمامی اطلاعات تاریخی در: *The Population of Japan (1958)* نوشته Irene B. Taeber ارائه شده است. برای شرح و تفسیر آمارهای سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی به مقاله‌ای نگاشته Hanley و Yamamura در *Glass and Revelle*, pp. 451 ff مراجعه کنید.

آسیا ۷

شبه قاره هند	۴/۵۰۰/۰۰۰	کیلومتر مربع
۱-۷ پاکستان، هند، بنگلادش	۴/۲۲۰/۰۰۰	کیلومتر مربع
۱-۷ (الف) پاکستان	۸۰۰/۰۰۰	کیلومتر مربع
۱-۷ (ب) هند	۳/۲۷۰/۰۰۰	کیلومتر مربع
۱-۷ (ج) بنگلادش	۱۴۰/۰۰۰	کیلومتر مربع

ده هزار سال پیش از میلاد جمعیت شبه قاره هند ۱۰۰/۰۰۰ نفر تخمین زده می شود. میزان افزایش جمعیت کم بوده و تا ۵ هزار سال پیش از میلاد به همین ترتیب باقی ماند، یعنی زمانی که کشاورزی از افغانستان به شبه قاره راه یافت و در شمال غربی و در دره رود سند گسترش پیدا کرد. حدود ۴ هزار سال قبل از میلاد جمعیت در خور توجهی (شاید یک میلیون نفر) در این سرزمین می زیستند. حدود ۲ هزار سال پیش از میلاد هنگامی که تمدن دره سند (که معمولاً به نام یکی از دو شهر اصلی تمدن یعنی موهنجودارو^{۶۶} و هاراپا^{۶۷} نامیده می شود) به اوج شکوفایی خود رسید، حدود ۵ میلیون نفر در دره آن زندگی می کردند، در حالی که ۱ میلیون نفر در دیگر مناطق شبه قاره، هنوز به شکل دوره پارینه سنگی می زیستند.

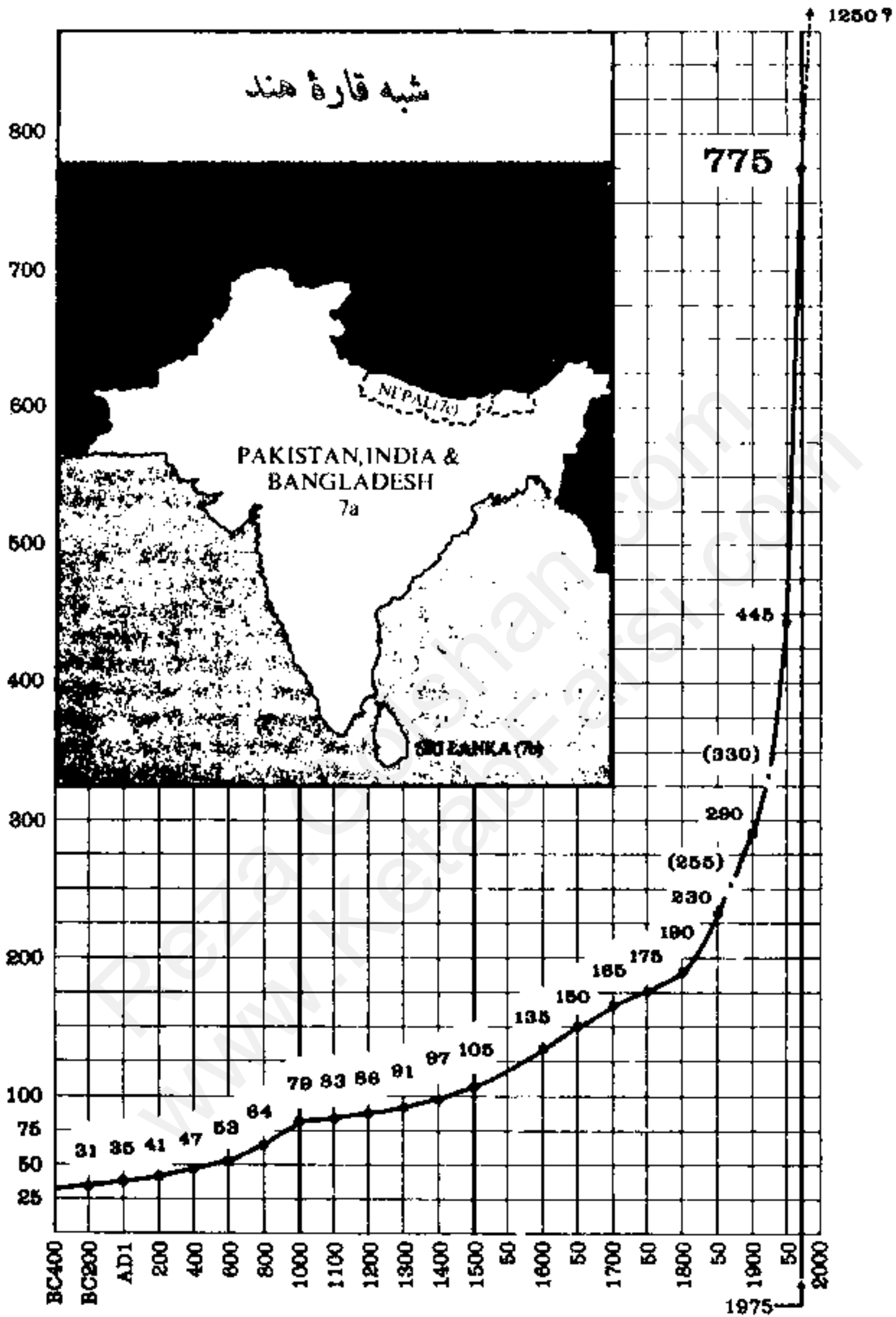
حدود ۱۶۰۰ سال پیش از میلاد تمدن دره سند با شگفتی تمام مضمحل شد و از بین رفت. ظاهراً فروپاشی این تمدن در نتیجه تهاجم قوم ایرانی (آریایی های افسانه ای) که از فراسوی افغانستان آمدند، صورت گرفت. یقیناً زبانهای هند و اروپایی در تمامی دو سوم شمالی شبه قاره مسلط شد در حالی که زبانهای دراویدی، که پدید آورندگان تمدن دره سند بدان صحبت می کردند، به یک سوم منطقه جنوبی محدود شد. به عبارت دیگر چنین به نظر می رسد که بسیاری از عجایب فرهنگی که اکنون منطقه آریایی های شمالی را مشخص می کند قبل از حمله آریایی ها به وسیله دراویدی ها^{۶۸} تکمیل شده

است. به احتمال، تازه واردان خود را به بومی‌ها تحمیل کردند و نابودی کلی آنها را موجب شدند. با وجود این، افول فرهنگی چشمگیر بود، زیرا تا هزار سال بعد هیچ زیستگاه شهری در مقیاس موهنجودارو در هیچ کجای شبه قاره نمایان نشد.

تغییر مطلوب پس از این عصر تاریک با رواج فعالیت‌هایی بر روی آهن از طریق ایران در ۸۰ هزار سال قبل از میلاد آغاز شد و تقریباً در همین زمان با کشت برنج گسترش یافت. ابزار آهنی، دره رود گنگ را صاف و عاری از علف هرز می‌کرد و برنج، پشتیبان افزایش ناگهانی جمعیت به شمار می‌آمد و مرکز جمعیتی کشور به جاهایی که از آن موقع تا حال مرکزیت خود را داراست، تغییر کرد یعنی به استانهای نزدیک رودخانه گنگ شامل اوتارپرادش،^{۷۱} «بهار»^{۷۲} و بنگال^{۷۳}. حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد جمعیت کل شبه قاره به ۲۵ میلیون رسید که ۱۵ میلیون آن در حوضه رود گنگ می‌زیستند. حدود ۲۰۰ سال پیش از میلاد هنگامی که سلسله گوپتا^{۷۴}، که ساکن استان بهار بودند، نخستین امپراتوری عمده هند را تأسیس کردند، ارقام بالا به ترتیب ۳۰ میلیون و ۲۰ میلیون نفر بود.

پانزده سده بعدی بدون تغییر مهمی در این روند سپری شد. مجموع جمعیت به آرامی افزایش یافت و در سده ششم به ۵۰ میلیون و در سده دوازدهم به ۸۰ میلیون و در پایان سده پانزدهم تقریباً به ۱۰۰ میلیون نفر رسید. احتمالاً با تغییر امپراتوریها، حملات سخت بیماریهای فراگیر و نوسان ذخیره مواد غذایی در بسیاری اوقات فراز و نشیبی در نمودار به وجود آورد، اما از زمان دقیق این فراز و نشیبها اطلاع صحیحی در دست نیست. بخشهای سیاسی جدا از هم کشور، تعمیم چنین اطلاعات محلی را که در دست است، مشکل می‌کند؛ پیش از عصر مغولها، اطلاع ناچیزی از دوره‌های کوتاه در مورد واحد سیاسی تقریباً متحدی که شکل گرفته بود، وجود دارد. مقایسه با نمودار (که گهگاه با فاجعه‌ای منفصل می‌شود) قابل توجه است اما می‌توانست براحتی به علت رکوردهای بهتر چین باشد. نمودار کشوری که تاریخ ندارد روشن و بدون شبهه است.

باروی کار آمدن مغولها به دوره‌های جدید می‌رسیم. در طول سده شانزدهم سلسله‌های جدید بیشتر شبه قاره را تحت سلطه خود قرار دادند، پیشروی این سلسله‌ها با افزایش بی سابقه‌ای هم از نظر جمعیت‌نگاری و هم از نظر اقتصادی همزمان بود، در نتیجه جمعیت کل از ۱۰۰ میلیون در ۱۵۰۰ م. به ۱۴۵ میلیون نفر در سال ۱۶۵۰ م. افزایش یافت. این نکته کاملاً روشن نیست که در سالهای انحطاط مغولها تا چه حد، روند افزایش به کندی گراییده باشد. اگر چه این دوره به یقین یکی از بی‌نظمیهای قابل توجه محلی است، مشکل می‌توان باور کرد که مجموع کل در هیچ زمانی در سده هجدهم کاستی داشته



آسیا ۷

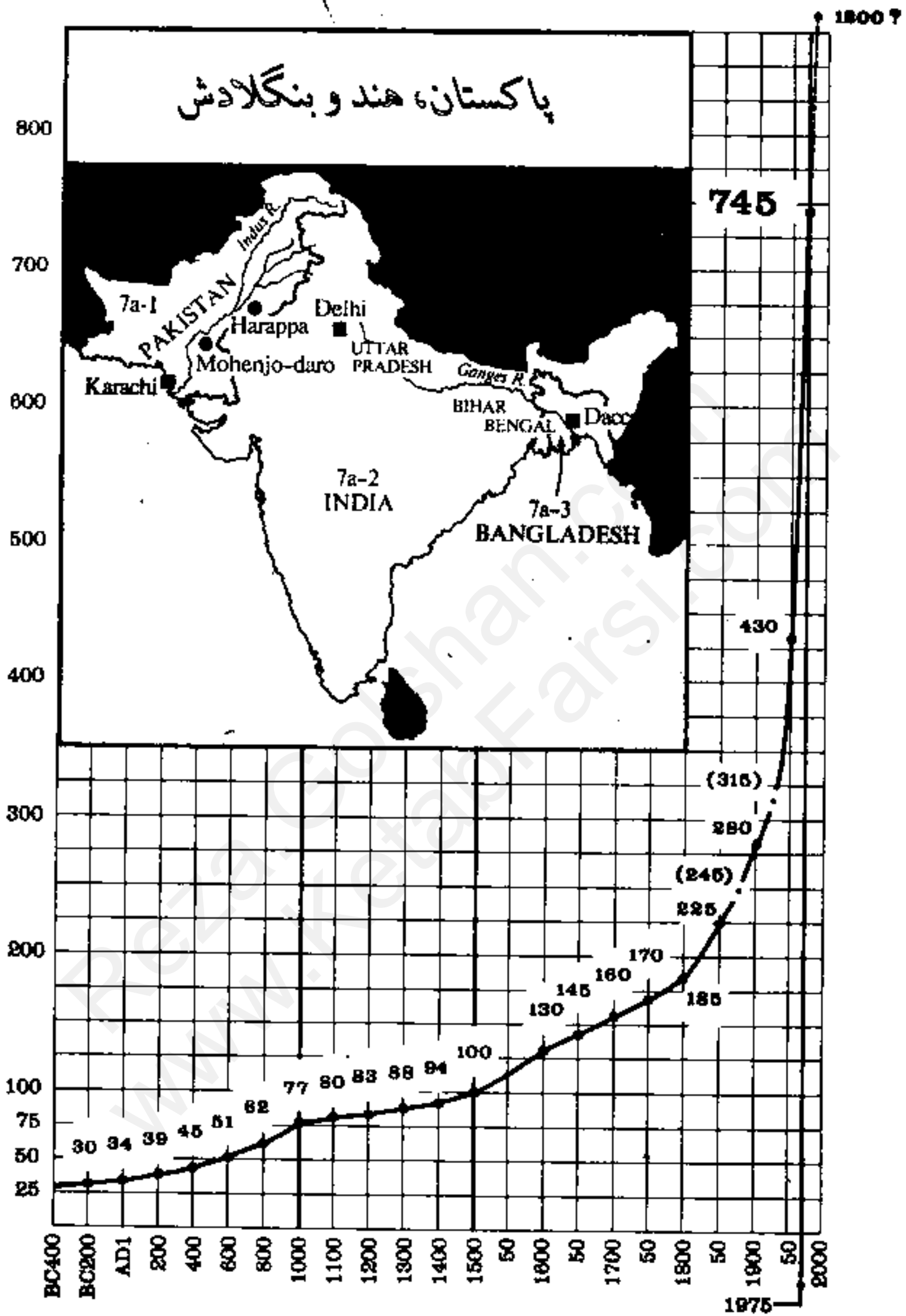
/ جمعیت هند در ۱۹۹۰ م. : ۸۱۹/۹۵۰/۰۰۰ نفر، پال ۱۸/۶۸۲/۰۰۰ نفر،
 بوتان ۱/۷۰۰/۰۰۰ نفر /

است. مسلماً رشد دوباره در پایان این سده سریعتر شد. زمانی که انگلیسیها در سالهای پیش از ۱۸۰۰ م. و پس از آن، کنترل منطقه را به دست گرفتند، جمعیت خاص شبه قاره به ۲۰۰ میلیون نزدیک شد. در سده نوزدهم رشد سریع جمعیت ادامه یافت، با وجود این در صورت تحقیق دقیق تر و با در نظر گرفتن جزئیات (یعنی پس از انجام سرشماری ۷۲-۱۸۶۸ م.) در می یابیم که پیشرفت، یکنواخت نبوده است. در حقیقت اثر پلکانی عجیبی وجود داشت، به طوری که دهه‌هایی رشد سریع و دهه‌هایی بارش اندک یا هیچ، متناوباً به دنبال هم بودند. آخرین توقف رشد از این دسته در ۲۰-۱۹۱۱ رخ داد، یعنی هنگامی که جمعیت اندکی کاهش یافت (اغلب به علت مرگ ۲۰ میلیون نفر بر اثر آنفولانزای فراگیر سال ۱۹۱۸ م.).

از ۱۹۲۰ رشد دراز مدت جمعیت، بی وقفه ادامه یافته است. در حالی که گاه، قحطی بخش بزرگی از جمعیت را از بین می برد (در سال ۱۹۴۳ چند میلیون نفر در بنگال جان باختند). علت این افزایش روشن است. اداره بهتر امور و حمل و نقل بهتر کالاهای، امکان افزایش قحطی‌ها را از بین برد. سپس بیماریها آسانتر کنترل شدند و در پی اقدامات ساده بهداشت عمومی کاهش یافتند. میزان مرگ و میر رو به کاستی گذارد، میزان زاد و ولد همانند سابق با سرعت ادامه یافت و جمع کل جمعیت تا بالاترین حد ۴۳۱ میلیون نفر در ۱۹۵۰ و ۷۴۵ میلیون نفر در ۱۹۷۵ بالا رفت.

در سال ۱۹۴۷ هند بریتانیا، در تلاش برای امکان بخشیدن به اینکه مسلمانان ملتی از آن خود داشته باشند (پاکستان) به سه بخش تقسیم شد. تقسیم به آسانی صورت نگرفت. گروههای اقلیتی که خود را در دیگر سوی مرزبندی جدید یافتند، اغلب مجبور بودند از ترس کشتارهای دسته جمعی فرار کنند. حدود ۱۷ میلیون نفر مهاجرت کردند، ۲۵۰/۰۰۰ نفر از آنان که مهاجرت نکردند جان باختند. این تقسیم بدون دقت و ناشیانه انجام شد. پاکستان در ابتدا از دو منطقه جغرافیایی مجزا از هم تشکیل شده بود که بتدریج از نظر سیاسی از هم فاصله گرفتند. در ۱۹۷۱ بخش شرقی با کمکهای هند، با نام بنگلادش جدا شد، بنابراین امروزه پاکستان فقط بخش غربی است (از این پس منظور ما نیز از پاکستان فقط بخش غربی است، حتی به هنگام صحبت درباره سالهای ۱۹۴۷-۱۹۷۱).

پاکستان و بنگلادش از بافت ملی نسبتاً یکسانی برخوردارند. ۹۷٪ مردم پاکستان مسلمانند و ۶۶٪ به زبان پنجابی سخن می گویند. در بنگلادش ۸۰٪ مسلمانان زندگی می کنند و ۹۸٪ مردم به زبان بنگالی صحبت می کنند. اگر چه انفصال ابتدایی در سال ۱۹۴۷ بر اساس زمینه‌های مذهبی بود، هنوز ۱۱٪ مسلمان در هند زندگی می کنند که جمعیت ۶۶ میلیونی مسلمان این کشور را تشکیل می دهند. در



آسیا ۷-۱

/ جمعیت هند در ۱۹۹۰ : ۸۱۹/۹۵۰/۰۰۰ نفر، پاکستان ۱۱۰/۲۰۰/۰۰۰ نفر،
بنگلادش ۱۱۱/۵۸۵/۰۰۰ نفر /

کنار مسلمانان ۱۵ میلیون مسیحی، ۱۲ میلیون سیک، ۴ میلیون بودایی و ۳ میلیون جین^{۷۳} و اقلیتهای غیر قابل توجه بسر می‌برند، گرچه ۸۰٪ کل ملت هند را هندوها تشکیل می‌دهند. با وجود این، نقطه اختلاف اصلی در زبان است. کمتر از یک سوم جمعیت به زبان ملی به رسمیت شناخته شده (هندی) سخن می‌گویند. تعداد بسیار زیادی به زبانهای بنگالی (۴۸ میلیون نفر)، ماراٹی^{۷۴} (۳۰ میلیون نفر، اردو (۲۸ میلیون نفر) یا گجراتی^{۷۵} - و دیگر زبانهای آریایی - صحبت می‌کنند، در حالی که حدود ۱/۴ مردم به زبانهای کاملاً بی‌ارتباط با دسته‌های بالا یعنی از دسته زبانهای دراویدی (تلگو^{۷۶}، تامیل، مالایالام^{۷۷} و کانارز^{۷۸}) تکلم می‌کنند.

از نظر ارقام، هند از پاکستان و بنگلادش به مراتب پر جمعیت‌تر است: ۶۰۰ میلیون در مقابل ۷۰ میلیون نفر ساکن در پاکستان و ۷۴ میلیون نفر ساکن در بنگلادش. با وجود این، پاکستان بالاترین میزان رشد را دارد؛ این وضعیت، همانطور که از تخمینهای مندرج در جدول زیر فهمیده می‌شود، از نیمه سده نوزدهم به وجود آمده است. تراکم ابتدایی کم و گسترش یکنواخت منطقه‌های آبیاری شده، موجب شد تا تحمل این وضعیت آسانتر باشد. در بنگلادش حاصلخیزی بسیار زمین، با مرگ و میر بالایی که خصوصیت غم‌انگیز این سرزمین پرجمعیت و بلازده محسوب می‌شود، جبران شده است. با تراکم کنونی ۵۲۹ نفر در هر کیلومتر مربع (در مقابل اعداد ۱۸۳ در هند، ۸۸ در پاکستان و ۴۰۰ در بالاترین میزان اروپا یعنی هلند)، بنگلادش با مشکلات جهان سوم تقریباً به بدترین شکل ممکن روبرو است. در هند، این مشکلات در بالاترین مقیاس است. تصاعد هندسی جمعیت که اکنون تهدید کننده است، آنچنان بالا است که تفکر روشن درباره این مشکلات را سخت می‌کند. اگر پاکستان و بنگلادش با میزان رشد امروزشان به پیش روند، تا پایان سده بیستم با افزایش جمعیت‌هایی به ترتیب ۷۸ میلیون و ۵۶ میلیون روبرو خواهند بود. ارقامی که چندان دور از ذهن نیست. اگر میزان رشد در هند همانند امروز ادامه یابد، این کشور در سال ۲۰۰۰ جمعیتی فزون بر ۴۰۰ میلیون خواهد داشت - افزایشی واقعاً دهشتناک در سرزمینی که حتی هم اکنون مملو از جمعیت است.

به رغم فشارهای فقر و ازدیاد جمعیت، هندیان با بی‌میلی دست به مهاجرت می‌زنند. با وجود مجموع مهاجرت‌های ۱/۵ سده پیشین به میزان تقریباً ۳۵ میلیون نفر، بازگشت آنچنان بالا بود که خروج از آن کشور را به ۷ میلیون رساند که این میزان تقریباً تأثیری بر آمار وطنشان نداشت. مهمترین جمعیت هندیان خارج از شبه قاره، در سریلانکا، ۲/۸ میلیون، مالزی، ۱/۱ میلیون و در انگلستان ۱ میلیون نفر است. در حالی که جامعه‌های هندی بین ۵۰۰/۰۰۰ و ۷۵۰/۰۰۰ در افریقای جنوبی، موریتانی و برمه

۲۵۸ / تاریخ جمعیت جهان

وارقام کمتری (بین ۲۵۰/۰۰۰ و ۵۰۰/۰۰۰) در افریقای شرقی، ترینیداد، گویان و فیجی بسر می‌برند.

منطقه/سال	۱۸۵۰	۱۸۷۵	۱۹۰۰	۱۹۲۵	۱۹۵۰	۱۹۷۵	[۱۹۹۰ میلادی]
بنگلادش	۲۳	۲۴	۲۹	۳۴	۴۲	۷۴	۱۱۱/۵۸۵/۰۰۰ نفر
هند	۱۸۹	۲۱۰	۲۳۷	۲۶۰	۳۶۵	۶۰۰	۸۱۹/۹۵۰/۰۰۰ نفر
پاکستان	۱۱	۱۲	۱۶	۲۲	۳۳	۷۰	۱۱۰/۲۰۰/۰۰۰ نفر

Reza.Golshahan.com
www.KetabFarsi.com

۷-۲ سریلانکا ۶۶/۰۰۰ کیلومتر مربع

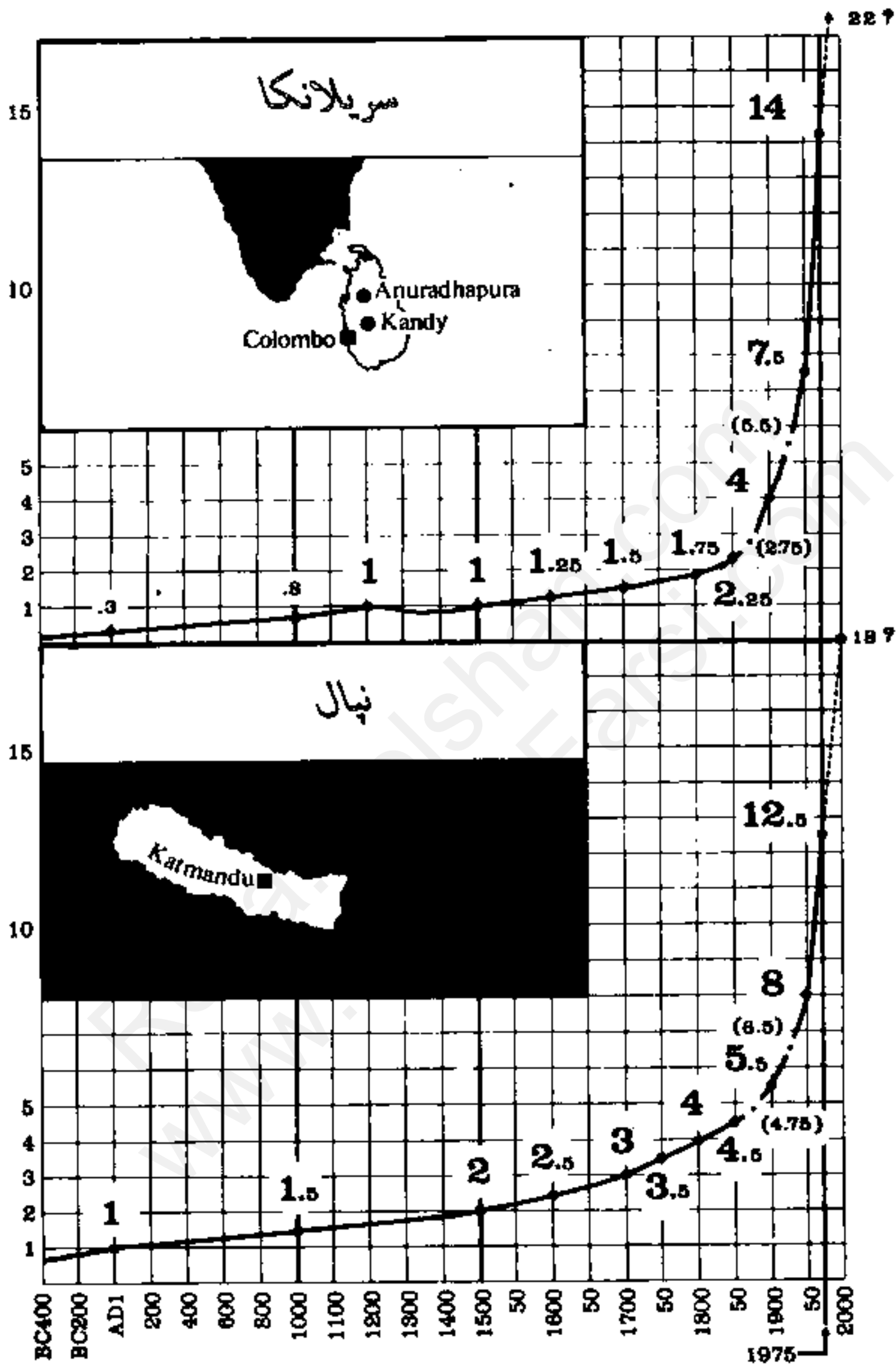
جزیره سیلان (سریلانکا) تاریخ عجیبی دارد. ساکنان اولیه آن، چند هزار تن از قوم ودا^{۷۹} در دوران میانه سنگی بودند که در پنج سده پیش از میلاد توسط مهاجران هندی که آهن را شناخته، مورد استفاده قرار می دادند و با کشت برنج آشنا بودند، از بین رفتند. با وجود این، چنانکه احتمالاً انتظار می رود، این مهاجران، تامیلیها یا اقوام دیگری از دراویدی زبانان که در جنوب هند سکنی داشتند نبودند، بلکه آریایی هایی بودند که از منطقه ای در شمال هند آمده بودند. به علاوه این آریایی ها (نیاکان قوم سینهالی امروز) در ابتدا کشاورزی آبی را به طور گسترده و استادانه پدید آوردند، سپس به دنبال هزار سال پیشرفت این شیوه، ناگهان آن را رها کردند. از نیمه شمالی جزیره (منطقه خشک) به جنوب (منطقه بارانی) کوچ کردند و تامیلی ها سرزمینهای شمالی را دوباره تحت استعمار خود در آوردند و پایتخت سابق آریایی ها (آنوراذاپورا^{۸۰}) را به ویرانه ای تبدیل کردند.

این تغییر ناگهانی و شدید در نیمه دوم سده دوازدهم به وقوع پیوست. در آن زمان کشمکشهایی پراکنده بین سینهالی ها و تامیلی ها در جریان بود، اما پس از آن تقریباً همیشه درگیری وجود داشت. ترک منطقه خشک به عنوان دلیلی برای این درگیریها، ناپذیرفتنی است. عاملی شیوه سابق کشت را غیر ممکن کرده بود (احتمالاً مالاریا، که حوضچه های آبیاری، زمینه مساعدی را برای زاد و ولد پشه ها فراهم می کرد)، یا دست کم آن شیوه دیگر رواج سابق را از دست داد (سیری قهقرایی در جمع

سینهالی‌ها که احتمالاً مبادرت به امور مهم را غیر ممکن می‌ساخت) و یا آن شیوه فقط متروک شد (یعنی پیشرفت شیوه‌های بهتری برای پاکسازی جنگل در منطقه بارانی سبب این امر شد). بسیار جالب است که خمرهای هند و چین در فاصله ۱۵۰۰ مایلی شمال شرق تقریباً در همین زمان شروع به کنارگذاشتن شیوه آبیاری حوضچه‌ای مشابه کردند (نک آسیا ۸-۳).

دوره منطقه خشک در تاریخ سینهاله (سیلان) شاهد افزایش جمعیت تا ۱ میلیون نفر بود. دلیلی برای پذیرش کاهش مهمی در شمار جمعیت نهایی وجود ندارد، زیرا در این زمان پیشرفت جبران کننده‌ای در منطقه بارانی وجود داشت. همچنین کوچ تامیلی‌ها به شمالی‌ترین نقاط در این زمان اتفاق افتاد، با این وجود اگر جمعیت کاهش نیافت، افزایش چشمگیری هم نداشت، فقط در طول دوره‌ای تا سده هجدهم از مرز ۱/۵ میلیون گذشت و این زمانی بود که جزیره بین حکومت سینهالی کنندی^{۸۱} و هلندیها که سواحل را در اشغال داشتند، تقسیم شده بود.

در ۱۷۹۵م. انگلیسیها جای هلندیها را گرفتند. طی ۲۵ سال بعد انگلیسیها سلطه خود را علاوه بر سواحل به مناطق داخلی نیز گسترش دادند و در سال ۱۹۴۸ سرانجام جزیره را ترک کردند. سهم آنها در جمعیت جزیره از دو جنبه بود: نخست آن که گروه جدیدی از تامیلیها را برای کار در کشتزارهای چای که به وجود آورده بودند، به جزیره آوردند و همچنین نوسان فزاینده جمعیتی را که در اواخر سلطه‌شان اقتصاد و کشاورزی جزیره را عقب گذاشته بود، تعدیل کرد. تامیلیهای جدید («تامیلیهای هندی») با سینهاله حتی ناآشنا تر از «تامیلیهای سیلان» بودند و گروهی به اجبار به میهن بازگشتند. با این وجود، تامیلی‌های یک نوع یا نوع دیگر ۱/۵ جمعیت جزیره را تشکیل می‌دهند که جمع کل ۱۴ میلیون کنونی را که بیش از سه برابر جمعیت در ابتدای همین سده است، به وجود می‌آورد. احتمالاً این رقم تا سال ۲۰۰۰ به ۲۰ میلیون خواهد رسید.



آسيا ۷-۲ (ج)

/ جمعیت سريلانكا در ۱۹۹۰ م.: ۰۰۰/۹۸۲/۱۶ نفر /

۷-۳ نپال ۱۴۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

در سده‌های هجدهم و نوزدهم ملت نپال به شکل امروزی اش که تا حد زیادی نتیجه فعالیت‌های طایفه گورخا^{۸۲} بود، تاسیس شد. پیش از آن نپال را مجموعه‌ای از دره‌های مرزی تشکیل می‌داد که دره کاتماندو مهمترین آنها را شامل می‌شود. مردم مرزنشین که شامل مغولها و هندیان (با تسلط هندیان برای بیشتر زمانها) است، ساکنان این دره هستند. تا سده اول میلادی جمعیت نپال ۱ میلیون و تا ۱۵۰۰ میلادی ۲ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. میزان رشد از ۱۸۰۰ یعنی زمانی که ۴ میلیون بود، سریعتر شد، اما در مقایسه با معیارهای آسیای جمعیت میزان چشمگیری نبود و سرانجام ارقام در سال ۱۹۰۰ به ۵/۵ میلیون و در ۱۹۷۵ به ۱۲/۵ میلیون نفر رسید.

بر این ارقام برای سایر ایالت‌های هیمالیا یعنی سیکیم^{۸۳} (در غرب نپال با مساحت ۱۰/۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت کنونی ۲۰۰/۰۰۰ نفر) و بوتان (در غرب سیکیم با مساحت ۵۰/۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت کنونی ۱ میلیون نفر) باید با احتیاط ۱۰٪ افزود.

منابع اولیه

گزارشهایی وجود دارد که جمعیت هندوستان در نیمه هزاره نخست پیش از میلاد سرشماری شد، اما در عمل، ظاهراً در زمان گوپتاها این سرشماری گسترش یافت و پس از آن رها شد و چنین به نظر

می‌رسد که هیچ پیشینه‌ای برجای نماند. سابقه‌های جمعیت محلی از زمان مغولها بدین سوی باقی ماند، اما این سابقه‌ها هنوز هم به‌طور کامل شناخته نشده است و به عنوان منابع تخمینهای کلی شبه قاره‌ای مشکلات بسیاری را نشان می‌دهد. شمارشهای اولیه اروپاییها چه در هند و چه در سیلان، احتمالاً سودمندتر می‌باشد، اما حتی این فعالیتها نیز در آغاز راه است.

نخستین سرشماری سراسری هند بین سالهای ۱۸۶۷ تا ۱۸۷۲ انجام شد و در پی آن در ۱۸۸۱ تا نخستین سرشماری در مجموعه‌های منظم هر ده سال یک بار، این روند ادامه یافت. گزارش مربوط به منطقه و جمعیت می‌تواند به‌طور قابل توجهی به شکلی کامل از سال ۱۹۰۱ م. ثبت شود. هند و پاکستان غربی و شرقی، پس از استقلال به این مجموعه از سرشماریها ادامه دادند، اما تجزیه پاکستان به دو کشور پاکستان (غربی) و بنگلادش موجب شد سرشماریهای سال ۱۹۷۱ در این دو سرزمین، به ترتیب تا ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ به عقب بیفتد. در سریلانکا مجموعه‌هایی از سرشماریها در هر ده سال یک بار از سال ۱۸۷۱ تا ۱۹۳۱ برگزار شده و پس از آن سرشماریهای نامنظم سالهای ۱۹۴۶، ۱۹۵۳، ۱۹۶۳ و ۱۹۷۱ صورت گرفته است. نیال دارای شمارشهایی جزئی در سده نوزدهم بود، پس از آن مجموعه‌هایی از سرشماریهای دقیق فزاینده‌ای در فاصله‌های ناهمگون در هر ده سال یک بار، برگزار شده است.

کتابشناسی

دو راهنمای عمومی برای تخمین جمعیت شبه قاره هند تا پیش از سده ۲۰ میلادی وجود دارد: مقاله‌ای نوشته *Ajit das Gupta* در *Revelle* , *Glass* و بخشی از اثر دوراند *Durand** مربوط به هند. دو مجموعه از جدیدترین تخمینها، به *J.M.Datta* تعلق دارند. برای سال ۱۶۰۰ بدین سوی، در *Journal of Indian Population Bulletin of India 1 (1960)* و نیز *J.C.Russell* در دو مقاله در *Journal of Indian History 47 (1960) and 50 (1973)*. همگونی بین بالاترین تخمینها که به سال ۱۶۰۰ باز می‌گردد، وجود دارد؛ پیش از این زمان راسل مجموعه‌هایی از تخمینها را ارائه می‌کند که بطور کلی پایتتر از دیگر تخمینهاست، اما در راستای انگاشته‌های این کتاب قرار دارد.

برای سده ۱۹ و سالهای آغازین سده بیستم، منبع اساسی عبارت است از:

Kingley Davis, the Population of India and Pakistan (1951).

در حالی که بررسی جدید سودمند پژوهش *das Gupta** است. برای حرکت جمعیت پس از

۱۹۴۷، مقاله بنیادین *United Nation, World Population Conference, 1974* درباره مهاجرت
سودمند است و مقاله‌ای نوشته *C. Jayawardena* در *Geographical Reveiw 58 (1968)* درباره
هندیان آن سوی دریاها وجود دارد.

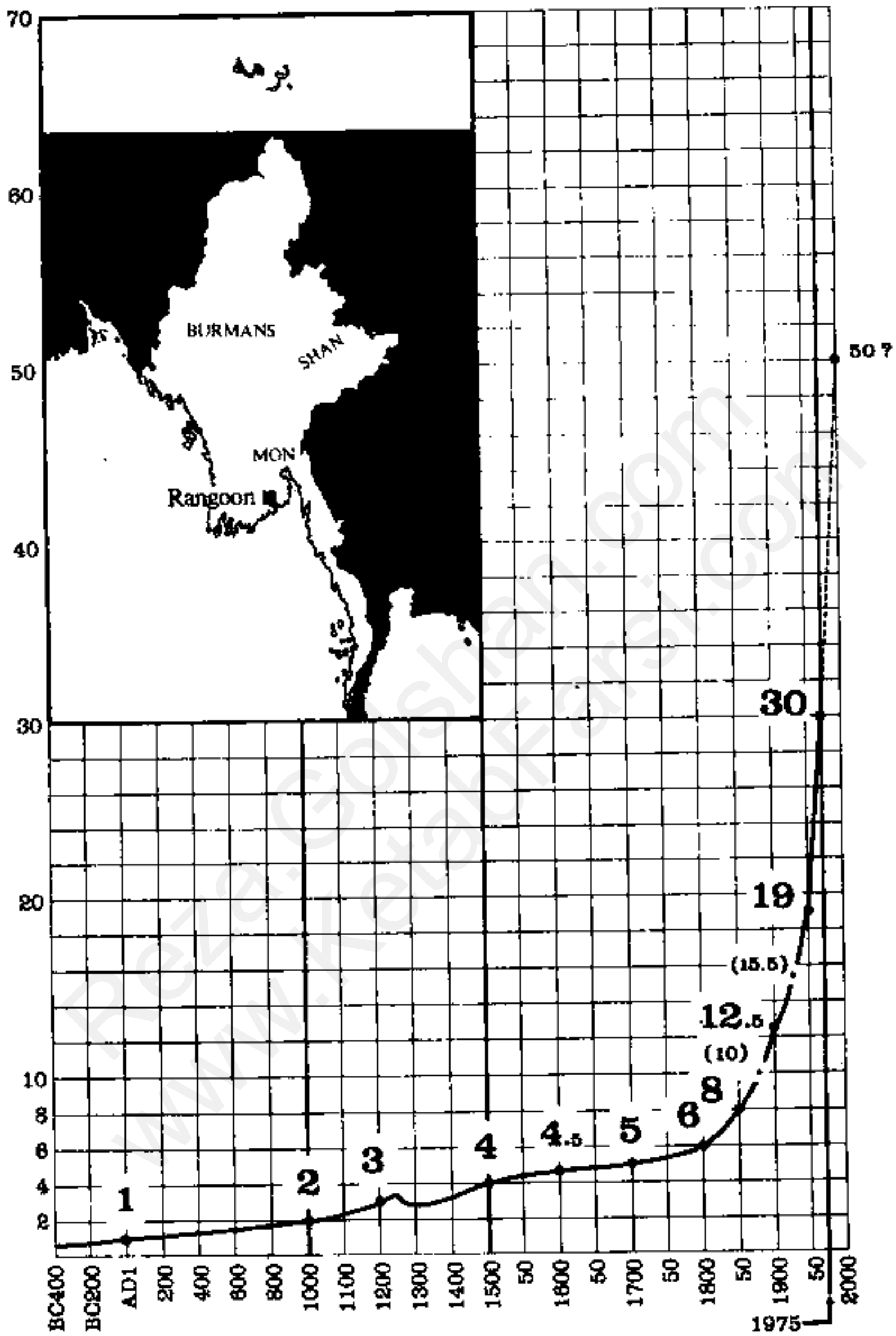
درباره سریلانکا *Irene Taeuber* در *Populotion Index 15 (1949)* و *N.K.Sakar* در
Demography of Ceylon (1957) پژوهش کرده‌اند. جدا از تحقیق *H.n. Thakur* و *K.J. Krotki*
در *Population Studies 25 (1) 1971* و آمارهای رسمی درباره نپال اطلاعات اندکی وجود دارد.

آسیا ۸

جنوب شرقی آسیا ۴/۰۸۰/۰۰۰ کیلومتر مربع
۸-۱ برمه ۶۸۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

آگاهیهای ما درباره دوران پیش از تاریخ منطقه جنوب شرقی آسیا اندک است و برمه حتی در میان سایر کشورهای این منطقه تاریخ مبهم تری دارد. تا هزاره دوم پیش از میلاد ناحیه اسکان ملت جدید، جمعیت حداکثر ۳۰۰ هزار نفری را که با کشاورزی آشنایی نداشتند، در خود جای داده بود. در این زمان آشنایی با فنون کشاورزی آغاز صعود نمودار جمعیت را موجب شد؛ به طوری که در حدود اولین سال میلادی جمعیت به یک میلیون افزایش یافت. در زمینهای پست، الگوی گسترش جمعیت نسبتاً یکنواخت بود، اما نژادهای مختلفی در شمال، جنوب و شرق می زیستند. در جنوب مونها بودند که شاخه‌ای از خانواده مون خمر^{۸۴} محسوب می شدند و در حاشیه جنوب شرقی آسیا زندگی می کردند. در شمال برمه‌ای‌هایی می زیستند که به گروه کاملاً متفاوتی یعنی برمه‌ای‌های تبتی^{۸۵} تعلق داشتند. این مردم در مناطق محصور کوهستانی بسر می بردند. در شرق، شانها^{۸۶} بودند که خویشاوندی نزدیکی با تایها^{۸۷} داشتند.

در مدت هزاره بعدی رقم کلی جمعیت تا ۲ میلیون افزایش یافت. شمال بر تمام کشور چیرگی یافت و فرهنگ در قالبی هندی و بودایی شکل گرفت. آشنایی و ترویج کشت برنج در شالیزارهای پر از گل و لای زمینه را برای توسعه بیشتر جمعیت که اکنون سه چهارم آنها را برمه‌ایها تشکیل می دادند فراهم کرد. در اوایل عصر جدید (حدود ۱۷۰۰ میلادی) پادشاه برمه بر ۴ میلیون از ۵ میلیون سکنه



آسیا ۸-۱

/ جمعیت برمه در ۱۹۹۰ م. : ۱۰۰۰/۱۰۰۰/۴۶ نفر /

ناحیه در حکومت جدید حکمرانی می‌کرد و دربار او شکوه اعجازانگیزی از یک حکومت مطلقه شرقی موفق را به دست آورده بود. اختلاف با حکومت استعماری بریتانیا در هند موجب سقوط این رژیم سلطنتی برمه‌ای را فراهم آورد. بین سالهای ۱۸۲۴ و ۱۸۸۵ بخشهایی از کشور یکی پس از دیگری به کنترل انگلیسیها در آمد و در حدود ۱۹۰۰ م. یعنی زمانی که جمعیت به ۱۲/۵۰۰/۰۰۰ نفر رسیده بود، تمامی برمه به یک استان فرمانبردار امپراتوری بریتانیا تبدیل شده بود. طی دوره بعد که کشور همچنان مستعمره بود، برمه شاهد افزایش تولید کل سالانه برنج بود، افزایش حتی از زاد و ولد مردمی سریعتر بود، به طوری که برمه‌ای‌ها به یک ملت صادرکننده برنج تبدیل شدند. این دوره همچنین شاهد به وجود آمدن دو قوم مهاجر هندی و چینی بود.

در جنگ جهانی دوم ژاپنها برمه را تصرف کردند. اما خیلی زود انگلیسیها مجدداً کنترل خود را بر این سرزمین به دست آوردند و از سال ۱۹۴۸ مردم برمه بار دیگر استقلال یافتند و توانستند به انزوای افراطی سنتی خود رو کنند. جمعیت تا ۳۰ میلیون نفر افزایش یافت و اکنون تمامی برنج تولیدی، در داخل کشور مصرف می‌شود. در میان اقلیتهایی که در برمه زندگی می‌کنند، جمعیت چینیها از ۲۰۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۹۵۰ به ۵۰۰/۰۰۰ نفر (در آغاز دهه ۸۰) افزایش یافت. از سوی دیگر جمعیت هندیها از زمان عدم حمایت انگلیسیها (بر آنچه که این حمایت اعمال می‌شد) بتدریج رو به کاستی گذارده است. شمار اینان (در حال حاضر) ۵۰۰ هزار نفر است، در حالی که در سال ۱۹۴۱ یک میلیون نفر بودند. به طور کلی جمعیت برمه را ۹۰٪ برمه‌ای (شامل ۷۵٪ برمه‌ای اصیل و ۱۵٪ کارن^{۸۸} کاجین^{۸۹} یا یکی دیگر از گروههای مرتبط با برمه‌ایها)، ۶٪ شان و ۲٪ مون تشکیل می‌دهد.

منابع اولیه و کتابشناسی

کتابشناسی جمعیت برمه به عنوان یک کشور کم جمعیت بخوبی توصیف شده است. تنها بخش پیش از استعمار که از ارزش برخوردار نیست، مقاله‌ای است نوشته H. Burney در *Journal of Statistical Society* (1842), 4(4) که اطلاعات آن تلاشی خوب و درخور توجه محسوب می‌شود که جمعیت بخش غیر اروپایی را تخمین می‌زند. منبع آغازین اساسی که H. Burney مورد استفاده قرار می‌دهد، شمارش خانوار در ۱۷۸۳ است، شمارش دیگری در ۱۸۲۶ برگزار شد که از اعتبار کمتری برخوردار است. تخمینی که وی سرانجام برای پهنه‌ای که کوچکتر از برمه کنونی است، مطرح می‌کند ۴/۲۰۰/۰۰۰ نفر است.

الگوی سرشماری استعماری در پی سرشماری هند بریتانیا دنبال شد، از آن جمله است سرشماریهای هر ده سال یک بار از ۱۸۷۱ تا ۱۹۴۱ همراه با اصلاحات اساسی و لزوم تنظیم برای سالهای ۱۸۷۱، ۱۸۸۱ و ۱۸۹۱. تنها سرشماری از زمان استقلال هندوستان، در سال ۱۹۷۳ برگزار شد.